

ناسیونالیسم

سم کشنده برای مبارزه طبقاتی

(بخش دوم)

صدای انترناسیونالیستی

Homepage: www.internationalist.tk

Email: inernationalist.voice@gmail.com

لنین و مسئله ملی

کارگران وطن ندارند و غرور ملی برای طبقه کارگر کاملاً بیگانه است. اما در ابتدا به چند نقل قول از لنین نظری می افکنیم:

"آیا ما پرولتاریای آگاه ولیگروس از حس غرور ملی بری هستیم؟ البته خیر! ما زبان خود و میهن خود را دوست داریم. ما بیش از هر چیز کوشش می کنیم توده های زحمتکش آن (یعنی نه دهم جمعیت آن) را بسطح زندگی آگاهانه دمکراتها و سوسیالیستها ارتقا دهیم. برای ما دردناکتر از هر چیزی مشاهده و احساس زورگویی و ستمگری و اهانتی است که دژخیمان تزاری و اشراف و سرمایه داران، میهن زیبای ما را دستخوش آن نموده اند. ... ما از حس غرور ملی سرشاریم و بهمین جهت است که بویژه از گذشته برده وار خویش ... بیزاریم..."^۱

لنین سپس ادامه میدهد:

"و ما کارگران ولیکاروس، که از حس غرور ملی سرشاریم میخواهیم به هر قیمتی شده است کشور ولیکاروس به کشوری آزاد و وارسته و مستقل و دمکراتیک و جمهوری و سر بلند مبدل گردد که بنای مناسباتش با کشورهای همسایه بر روی اصل مساوات بشری مستقر باشد نه بر روی اصل فئودالی امتیازات که موجب کسر شأن این ملت بزرگ است. و همانا بدان جهت که ما چنین خواهانیم میگوئیم: در قرن بیستم در اروپا (ولو در خاور دور آن) نمیتوان «از میهن دفاع کرد» مگر اینکه با کلیه وسائل انقلابی بر ضد سلطنت و ملاکان و سرمایه داران میهن خود، یعنی بدترین دشمنان میهن خویش مبارزه نمود؛ ولیکاروسها نمیتوانند «از میهن دفاع کنند» مگر اینکه در هر جنگی طالب شکست تزاریسم باشند، شکستی که برای نه دهم جمعیت ولیکاروس حکم کمترین بلا را دارد."^۲

همانطوری که قبلاً ملاحظه کردیم، انترناسیونال دوم در مورد مسئله ملی و پارلمانتاریسم ابهاماتی داشت. لنین ابهامات خودش را در مورد مسئله ملی از انترناسیونال دوم به ارث برده بود او سعی کرد آن را با مارکسیسم سازگار کند. برخلاف چپ های امروز که از "جنبش های ملی" در سراسر جهان حمایت می کنند لنین تلاش برای حل مشکل از شرایط تاریخی کرد. او اظهار داشت که جنبش های ملی در کشورهای توسعه یافته بی مفهوم است اما او استدلال میکرد که وضعیت در کشورهای عقب مانده مانند روسیه که سرمایه داری در حال پیشرفت و توسعه بود، متفاوت بود. بنابراین او می نویسد:

"این خواست مقدم بر هر چیز عبارت است از لزوم جدا نمودن کامل دو دوره سرمایه داری که از نقطه نظر جنبشهای ملی بطور اساسی از یکدیگر متمایزند. از یکطرف دوره ورشکستگی فئودالیسم و حکومت مطلقه یعنی دوره بوجود آمدن جامعه بورژوا - دموکراتیک و دولت است که در آن

صدای انترناسیونالیستی

جنبش های ملی برای اولین بار جنبه توده ای بخود میگیرند و جمیع طبقات اهالی را به انحاء مختلف از طریق مطبوعات ، شرکت در مجالس نمایندگی و قس علیهذا به سیاست جلب مینمایند. از طرف دیگر در مقابل ما دوره ای قرار دارد که در آن تشکیل دولتهای سرمایه داری کاملاً صورت گرفته ، رژیم مشروطیت مدتهاست بر قرار گردیده و تضاد آشتی ناپذیر بین پرولتاریا و بورژوازی قویا شدت یافته است و دوره ایست که میتوان آنرا آستانه ورشکستگی سرمایه داری نامید.

صفت مشخصه دوره اول بیداری جنبش های ملی و نیز بمناسبت مبارزه در راه آزادی سیاسی عموماً و در راه حقوق ملیت خصوصاً جلب دهقانان یعنی کثیرالعدده ترین و «دیرجنبترین» قشر اهالی بسوی این جنبش ها است. صفت مشخصه دوره دوم فقدان جنبش های توده ای بورژوا-دمکراتیک است که در آن سرمایه داری تکامل یافته ، با نزدیک نمودن و اختلاط بیش از پیش ملل ، که دیگر کاملاً بگریان مبادله بازرگانی کشیده شده اند. تضاد آشتی ناپذیر بین سرمایه که در مقیاس بین المللی بهم آمیخته شده و جنبش بین المللی کارگری را در درجه اول اهمیت قرار میدهد. ۳"

همان ارزیابی از شرایط و موقعیت اجتماعی ، یعنی تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است که مرکز بحث لنین با روزا لوکزامبورگ می باشد. لنین می نویسد:

"روزا لوکزامبورگ اتفاقاً اینجا مهمترین مطلب را از نظر دور داشته و آن اختلاف موجوده بین کشورهای است که اصلاحات بورژوا – دمکراتیک در آنها مدتهاست بپایان رسیده و کشورهای که این اصلاحات هنوز در آنها بپایان نرسیده است. ۴"

علیرغم ابهاماتی که لنین در مورد مسئله ملی داشت ، او جنبش های ملی را در کشورهای توسعه یافته نظیر لهستان را رد می کند و برجستگی طبقاتی و مبارزه طبقاتی تاکید می کند. به همین خاطر او در مورد سوسیال دمکراتهای لهستان و کارگران لهستان این چنین می گوید:

"به این جهت سوسیال دمکراتهای لهستان کاملاً حق داشتند که با احساسات خرده بورژوازی لهستان مخالفت کردند و اهمیت فرعی مسئله ملی را برای کارگران لهستان به ثبوت رساندند و برای اولین بار در لهستان یک حزب کاملاً پرولتاریائی بوجود آوردند و اعلام داشتند که اصل اتحاد بهم فشرده کارگران لهستان و روس در مبارزه طبقاتی آنان دارای اهمیتی بس عظیم است. ۵"

ما باید اشاره کنیم که هدف نهائی لنین ، یک هدف طبقاتی بود یا بهتر است گفته شود که تنها هدف او ، هدف طبقاتی بود و بر خلاف چپ های امروز اعتقادی به هیچ گونه امتیاز به هیچ ملتی نداشت.

"تشکیل دولت ملی مستقل و وارسته عجلتاً در روسیه فقط و فقط از امتیازات ملت ولیکاروس است. ما پرولتاریای ولیکاروس از هیچ امتیازی و منجمله از این امتیاز پشتیبانی نمیکنیم. ما در شرایط این کشور معین مبارزه میکنیم و کارگران کلیه ملل این کشور معین را متحد می نمائیم. ما

صدای انترناسیونالیستی

نمی‌توانیم فلان یا بهمان راه تکامل ملی را تضمین نمائیم. ما از تمام راه‌های ممکنه بسوی هدف طبقاتی خود به پیش می‌رویم.^۶

روزا لوکزامبورگ و مسئله ملی

روزا لوکزامبورگ یکی از رهبران جناح چپ انترناسیونال دوم بود، درک و برداشت او در رابطه با مسئله ملی درست تر و بهتر از برداشت لنین بود. او تاکید میکرد که تنها از طریق سوسیالیسم است که خودمختاری واقعی مردم میتواند عملی شود. آموزه های روزا لوکزامبورگ در رابطه با مسئله ملی همچنان منبع الهام بخش برای انقلابیون است. برای او جنگ‌های آزادیبخش در عصر انحطاط سرمایه داری تصور ناپذیر بود و معتقد بود که منافع ملی تنها در خدمت انحراف توده ها از مبارزه طبقاتی و در خدمت دشمن خونی پرولتاریا یعنی امپریالیسم است.

"سوسیالیسم انترناسیونالیستی حق استقلال و برابری برای ملت‌های آزاد را به رسمیت می شناسد، اما فقط نیروهای سوسیالیستی می توانند چنین ملت‌هایی را ایجاد کنند، و استقلال مردم تنها از طریق سوسیالیسم می تواند عملی شود. تا زمانی که یک دولت سرمایه داری است و اجازه میدهد تمام زندگی درونی و بیرونی اش توسط سیاست جهانی امپریالیستی تعیین شود، نه در زمان جنگ یا صلح، هیچ یک از فعالیت‌های کمترین رابطه ای با حق تعیین سرنوشت ملی نخواهد داشت."^۷

"درست است که سوسیالیسم حق هر مردم را در استقلال و آزادی به رسمیت می شناسد، حق هر ملتی که سرنوشت خودش را تعیین کند. اما مطمئناً مسخره کردن ایده های سوسیالیستی است، اگر دولت‌های سرمایه داری امروز را بعنوان یک تجلی برای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تصور کرد. در کدام یک از این دولت‌ها مردم خود توانسته اند برای ساختار سیاسی، اجتماعی و یا ملی کشور تصمیم بگیرند.

در فضای امپریالیستی امروز، دیگر هیچ جنگ دفاع ملی نمی تواند اتفاق بیفتد و اگر یک حزب سوسیالیستی چنین واقعیت‌هایی را نا دیده بگیرد و در مرکز سیاست پرتلاطم جهانی تلاش خود را صرفاً بر اساس چشم انداز محدود کشور خود جهت یابی تعیین کند آن موقع سیاست خود را بر زمین لرزان (ماسه زار) بنا نهاده است."^۸

هسته اصلی آموزه های روزا لوکزامبورگ در رابطه با مسئله ملی، در پاراگراف زیرین خلاصه شده است:

"هیچ ملت تحت ستمی نمی تواند آزادی و استقلال خود را از طریق دولت‌های امپریالیستی به عنوان نتیجه جنگ بدست آورد. کشورهای کوچک، چیزی که طبقات حاکمشان در تیبانی با همکاران حاکمشان در درون قدرتهای بزرگ هستند، صرفاً مهره های شطرنج در بازی امپریالیستی قدرتهای بزرگ عمل می کنند و مانند پرولتاریا بعنوان وسیله ای در جنگ مورد سُو استفاده قرار می گیرند، تا بعد از جنگ رها شده و تسلیم منافع سرمایه داری شوند."^۹

صدای انترناسیونالیستی

حقیقت این است که در دوران انحطاط سرمایه داری ، هیچ سازمانی و برنامه ای نمی تواند انقلابی باشد ، مگر آن که آن برنامه بر یک افق و چشم انداز انترناسیونالیستی جهت گیری کرده باشد. "با این حال جنبش کارگری مدرن ، در سازمان خود و در کار دشوار روزانه خود بر اساس همکاری بین کارگران همه کشورهای تولید کننده سرمایه داری عمل می کند."^{۱۰}

روزا لوکزامبورگ و مسئله جمهوری آلمان بزرگ

روزا لوکزامبورگ در مورد مسئله جمهوری آلمان بزرگ ابهاماتی داشت ، زمانی که او پلاتفرم ، علیه جنگ امپریالیستی ، برنامه ملی مارکس و انگلس را از سال ۱۸۴۸ را ارائه داد ، شعار جمهوری آلمان بزرگ. برنامه ای که پیشقراولان پرولتاریا در دوران رشد سرمایه داری ارائه کرده بودند و این پلاتفرم متناسب دوران رشد سرمایه داری بود. بنابراین لنین با یک متد مارکسیستی ابهامات روزا لوکزامبورگ را در این رابطه به نقد می کشد. روزا لوکزامبورگ می نویسد:

"حق تعیین سرنوشت برای آلمان چه مفهومی خواهد داشت ، به عبارت دیگر ، چه چیزی مردم آلمان خواستارند ، آن را دمکراتها در سال ۱۸۴۸ نشان دادند ، و برای آن قهرمانان پرولتاریا – مارکس ، انگلس ، لاسال ، بیل ، لیکنخت – خستگی ناپذیر استدلال و مبارزه کرده اند : جمهوری آلمان بزرگ."

آیا امپریالیسم یک قدرت بزرگ (اقتصادی و نظامی) ظالمانه است؟

چپ سرمایه امپریالیسم را به عنوان یک قدرت بزرگ ظالمانه اقتصادی و نظامی مانند آمریکا ، ژاپن ، بریتانیا و غیره تعریف می کند. نتیجه این درک و تعریف این می شود که طبقه کارگر را پشت سر امپریالیسم ضعیف بسیج می کنند.

"اما در حالی که چپ ها امپریالیسم را در کشورهایی نظیر آمریکا ، بریتانیا و فرانسه محکوم می کنند آنها معمولا اظهار می دادند که عراق و کشورهای «کوچک» نظیر آن ، امپریالیستی نیستند. برای آنها تنها قدرتهای بزرگ امپریالیستی هستند و از طریق اینکه صدام حسین آمریکا را به چالش می طلبد او به شکل «عینی» با امپریالیسم مبارزه می کند و بنابراین ارزش حمایت شدن توسط کارگران و «سوسیالیستها» را دارد. در این روش هم راست و هم چپ سرمایه تعریف خودش از امپریالیسم را مورد استفاده قرار میدهد تا کارگران را پشت سر این یا آن طرف در جنگ خلیج فارس بسیج کند.

بر خلاف اینها [چپ ها] انقلابیون همان نظر روزا لوکزامبورگ را که در طول جنگ جهانی اول در برابر همه شارلاتانها و ریاکاران که اظهار میداشتند فقط یک طرف امپریالیستی است نه طرف دیگر، دارند."^{۱۱}

صدای انترناسیونالیستی

دولت و ملت آزاد سرمایه داری در دوران انحطاط سرمایه داری نمی تواند وجود داشته باشد. آن باید خودش را در شیوه تولید سرمایه داری ادغام کند و در بازار جهانی شرکت کند. این بدان معنی است که کشورهای جدیدی که از جنبش های ملی بوجود می آیند خودشان تبدیل به کشورهای امپریالیستی خواهند شد صرف نظر از بزرگی آنها یا قدرت اقتصادی آنها. یک مثال عینی در تفهیم مطلب به ما کمک می کند ، حزب «کمونیست» «کارگری» ایران از این حق دفاع می کند یا خواهان تشکیل دولت مستقل کرد در شمال عراق است. اگر چنین دولتی تشکیل شود ، آن موقع دولت «کردستان» یک دولت امپریالیستی خواهد بود. یک دولت ضعیف امپریالیستی. این به مفهوم این است که حزب «کمونیست» «کارگری» از یک امپریالیسم «کرد» که در آینده تشکیل خواهد شد در مقابل امپریالیسم «عرب» (عراق) حمایت می کند. نتیجه این خواهد شد که حزب «کمونیست» «کارگری» سعی می کند مبارزه طبقاتی را در منطقه منحرف کند یا به مرگ بکشاند. این اظهارات در فضای سیاسی چپ «کفر» است و دقیقاً همانند «آیه های شیطانی» باید محکوم شود.

"اگر طبقه حاکم محلی موفق شود خود را از چنگ یک بلوک ابر قدرت بیرون بکشد بیدرنگ بار دیگر در آغوش یک ابر قدرت دیگری در میغلطد. به چند نمونه نگاه می کنیم:

- در خاور میانه صهیونیستها با سلاحهای روسی و چک با ارتش اعراب که تحت حمایت انگلیس بودند ، مبارزه میکردند ، اما طرح استالین برای اینکه اسرائیل را به حوزه نفوذ روسیه بکشاند ، شکست خورد و اسرائیل در بلوک آمریکا ادغام شد. از آن زمان به بعد مقاومت فلسطینی ها در برابر صهیونیستها که قبلاً به امپریالیسم آلمان و بریتانیا اعتماد کرده بودند ، وادار شدند به دامن دولتهای امپریالیستی که دشمنی با اسرائیل و آمریکا داشتند بیفتند: مصر ، سوریه ، عربستان سعودی ، روسیه و چین.
- در ویتنام هوشی مین ابتدا به فرانسه و انگلیس کمک می کند تا ژاپن را شکست دهد و سپس تحت حمایت روسیه و چین فرانسه را شکست دهد و ضربه سختی را به آمریکائیان تحمیل کند.
- در کوبا ، کاسترو خود را از قلمرو آمریکا بیرون می کشد تا به دامن امپریالیسم روس بیفتد"^{۱۲}

"همانند هر رژیم نظامی ، آنها مجبور به از بین بردن اعتراض کارگران در مقابل صرفه جوئی های اقتصادی هستند. آنها خود امپریالیست هستند و باقی می مانند ، آنها خود مجبور هستند که به بازار جهانی بپیوندند. امپریالیسم یک مسئله در مورد «بزرگ» در مقابل «کوچک» نیست ، بلکه امپریالیسم یک شیوه تولید جهانی است که در آن همه سرمایه ، ضعیف یا قدرتمند ، در یک رقابت بین المللی هستند. بنابراین تولید نباید توسط مبارزه کارگران «بر هم زده شود»."^{۱۳}

صدای انترناسیونالیستی

آیا همه دولت‌ها (صرفنظر از بزرگیشان ، امکانات مالی ، قدرت و غیره) امپریالیستی هستند؟

در طول دوران انحطاط سرمایه داری همه دولت‌ها صرف نظر از بزرگیشان ، امکانات مالی و قدرتشان امپریالیستی هستند. واقعیت این است که سرمایه نمی تواند در انزوای مطلق انباشت شود و هیچ دولتی را از آن گریز نیست. آنها مجبور هستند تا خودشان را در بازار جهانی ادغام کنند. «ملت یا طبقه» این مسئله را به شکل زیر توصیف می کند:

"دستجات مختلف بورژوازی محلی از طریق پذیرش اعانه ، مشاوره و سلاح علاوه بر اینکه نقش مباشر را برای قدرتهای بزرگ امپریالیستی ایفا می کنند به محض اینکه قدرت دولتی را گرفتند خود امپریالیست می شوند. هیچ ملتی نمی تواند سرمایه را در انزوای مطلق ، انباشت کند ، آنها هیچ چاره ای ندارند جز اینکه سعی کنند خودشان را به هزینه ملتهای عقب مانده گسترش دهند ، بنابراین خودشان را درگیر سیاست تسخیر و فتح ، مبادله بازرگانی نا متعادل و غیره نمایند. در طول دوره انحطاط سرمایه داری تمامی دولت‌های ملی امپریالیستی هستند."

ادامه دارد

م جهانگیری

۸ آبان ۱۳۸۹

یادداشت ها:

- ^۱ دربارهٔ غرور ملی ولیکاروسها - صفحه ۳۸۲ از منتخب آثار لنین
- ^۲ منبع بالا
- ^۳ دربارهٔ حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - صفحه ۳۵۲ از منتخب آثار لنین
- ^۴ منبع بالا - صفحه ۳۵۴
- ^۵ منبع بالا - صفحه ۳۶۴
- ^۶ منبع بالا - صفحه ۳۵۶
- ^۷ بحران سوسیال دمکراسی - روزا لوکزامبورگ - فصل هفتم
- ^۸ رهنمودهایی برای انجام وظایف سوسیال دمکراسی بین المللی - روزا لوکزامبورگ
- ^۹ بحران سوسیال دمکراسی - روزا لوکزامبورگ - فصل هفتم
- ^{۱۰} منبع بالا فصل سوم
- ^{۱۱} انقلاب جهانی شماره ۴۱
- ^{۱۲} طبقه یا ملت
- ^{۱۳} انقلاب جهانی شماره ۲